

## بحران‌ها و سناریوهای پیش روی اتحادیه اروپا (از همگرایی تا فروپاشی)

دکتر حمید صالحی<sup>۱</sup>  
مهدیه السادات سیدین<sup>۲</sup>

### چکیده

اتحادیه‌ی اروپا به‌عنوان بزرگ‌ترین بلوک اقتصادی جهان، یکی از نمونه‌های موفق همگرایی محسوب می‌شود. پیمان‌های آمستردام (۱۹۹۶) و لیسبون (۲۰۰۷) گامی در جهت همگرایی بیشتر در حوزه‌ی سیاست خارجی و امنیتی مشترک بود. در سال‌های اخیر، اتحادیه با چالش‌های فراوانی روبه‌رو بوده است از جمله در حوزه‌ی اقتصاد، امنیت و فرهنگ. در زمینه‌ی واگرایی در اتحادیه می‌توان به عواملی مانند برگزیت و شکاف میان شرق و غرب، گسترش بیش از حد اتحادیه، تلاش برای بازیابی هویت ملی در برابر هویت جمعی و احزاب راست‌گرا اشاره کرد. سؤال اصلی این مقاله عبارت است از اینکه؛ بحران‌های اروپایی، چه تأثیری بر آینده‌ی اتحادیه‌ی اروپا خواهند گذاشت؟ فرضیه‌ی این‌گونه بیان شده است که در حوزه‌ی امنیت و دفاع اروپایی، خروج بریتانیا موجب تضعیف ساختارهای امنیتی و کاهش چشم‌انداز گسترش اتحادیه‌ی اروپا می‌شود. در بعد اقتصادی نیز، بحران یورو موجب افزایش شکاف بین شمال و جنوب اروپا و کاهش مشروعیت نهادهای اقتصادی شده است و در حوزه اجتماعی نیز بحران هویت، تقویت ملی‌گرایی و قدرت‌یابی احزاب راست افراطی را در پی خواهد داشت. روش پژوهشی که در این مقاله استفاده شده، روش تحلیلی-توصیفی و در چارچوب نظریه‌های همگرایی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که همگرایی اروپایی از مسیر خود خارج نمی‌شود و اتحادیه‌ی اروپا به فروپاشی منجر نخواهد شد.

واژگان کلیدی: احزاب راست، اتحادیه‌ی اروپا، بحران یورو، برگزیت، هویت

<sup>۱</sup> دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

Hsalehi84@yahoo.com

<sup>۲</sup> دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه شیخ مفید

Mahdiehseyedin2021@gmail.com

## مقدمه

اتحادیه‌ی اروپا، به‌عنوان بزرگترین بلوک اقتصادی جهان که در سال‌های اخیر، روندی رو به رشد، در جذب کشورهای جدید داشته است، یکی از نمونه‌های موفق همگرایی بین مناطق مختلف محسوب می‌شود. در واقع، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اتحادیه‌ی اروپا را در وضعیتی حساس قرار داده بود که یا می‌بایست به سرعت به جذب کشورهای بلوک شرق پردازد یا شاهد از دست رفتن آن‌ها و سلطه‌ی شوروی و آمریکا بر آن‌ها باشد. شکاف دیگر این بود که سه کشور فرانسه، آلمان و بریتانیا از زوایای مختلف مانند رهبری نهادهای مهم یا تعیین‌کنندگی در سیاست خارجی، رقابتی آشکار و پنهان را به نمایش می‌گذاشتند. بریتانیا، همواره به سیاست آتلانتیک‌گرایی خود پایبند بوده است. آلمان، وضعیت خود را به‌عنوان در پیچه‌ی اتحادیه به سوی شرق تثبیت کرد و فرانسه، به نماد سیاست‌های مدیترانه‌ای و حرکت به سوی خاورمیانه درآمد. اتحادیه در سال‌های اخیر نیز شاهد رشد و قدرت‌یابی احزاب راست‌گرا نیز بوده است. خروج بریتانیا به صورت بالقوه نیز می‌تواند به تضعیف اتحادیه منجر شود. هدف این تحقیق - با توجه به اینکه بریتانیا یکی از سه کنشگر اصلی اتحادیه‌ی اروپا است - بررسی پیامدهای مختلف خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا است. علاوه بر بحران برگزیت، بحران یورو موجب افزایش شکاف بین شمال و جنوب اروپا شده است. بحران هویت نیز موجب تقویت احزاب راست افراطی شده است. در این مقاله سعی بر آن است تا با تکیه بر نظریه‌ی همگرایی به بررسی و تبیین بحران‌های موجود در اتحادیه‌ی اروپا پرداخته شود. پژوهش موجود با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی شکل نهایی به خود خواهد گرفت. در بعد نظری بسیاری از نظریه‌های همگرایی، همگام و همپا با تحولات اروپایی و همگرایی اروپایی شکل گرفته‌اند. همچنین با توجه به اینکه اتحادیه‌ی اروپا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همواره یکی از مهم‌ترین کنشگران در سیاست خارجی ایران از جمله در برنامه هسته‌ای ایران بوده است، فروپاشی احتمالی و یا استمرار وضعیت موجود برای دستگاه سیاست خارجی ایران حائز اهمیت است.

## پیشینه‌ی پژوهش

مروری بر ادبیات تحقیق نشان می‌دهد پژوهش‌های زیادی به زبان فارسی و انگلیسی راجع به بحران‌های اتحادیه‌ی اروپا صورت پذیرفته است. در ادامه، صرفاً به بررسی چند نمونه از آن‌ها که ارتباط بیشتری با موضوع بحث پژوهش حاضر دارد، اشاره می‌شود.

یورگن متس و برتولد بوش<sup>۳</sup> در مقاله‌ای با عنوان «برگزیت و آثار اقتصادی: یک تحلیل» به پیامد اقتصادی خروج بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا اشاره کرده‌اند؛ اما به موضوع‌هایی همچون پیامدهای دفاعی و امنیتی و پیامدهای سیاسی که از موضوع‌های مورد بحث در بریتانیا و اتحادیه‌ی اروپا هستند اشاره‌ای نکرده است. در ادامه نویسندگان سعی دارند به پیامدهای دفاعی و امنیتی بر حوزه سیاست داخلی و خارجی بریتانیا و اتحادیه‌ی اروپا پردازند.

تیم الیور در مقاله‌ای با عنوان «خداحافظ بریتانیا؟ پیامدهای بین‌المللی رأی به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا» به پیامدهای خروج بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا که شامل پیامدهای دفاعی - امنیتی و سیاسی می‌شود و همچنین به رأی بریتانیایی

<sup>۳</sup> Jurgen Matthes & Berthold Busch

ها به خروج از اتحادیه‌ی اروپا پرداخته است؛ اما به موضوع پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت خروج اشاره‌ای نداشته است. نویسندگان سعی دارند این موضوعات را نیز مورد بررسی قرار دهند.

ابرو ترازوی در مقاله‌ای با عنوان «اثرات بحران مالی جهانی بر کشورهای شرقی و مرکزی اتحادیه اروپا» به موضوع‌هایی همچون تأثیر بحران اقتصادی بر اروپای شرقی و همچنین تأثیر آن بر بقیه اعضای کشورهای عضو اتحادیه اروپا پرداخته است؛ اما به موضوع‌هایی همچون بحران اقتصادی و مالی اتحادیه‌ی اروپا و تأثیر آن بر همگرایی سیاسی - امنیتی اتحادیه‌ی اروپا اشاره نکرده است. نویسندگان سعی دارند موضوع‌هایی همچون بحران اقتصادی و مالی اتحادیه‌ی اروپا و تأثیر آن بر همگرایی سیاسی - امنیتی اتحادیه‌ی اروپا را مورد بررسی قرار دهند. همچنین نویسندگان سعی کرده‌اند تا از موضوع آغاز بحران که رهبران اروپایی با علم به تأثیرهای تسری گرایانه بحران و درعین حال، تأثیرهای تسری گرایانه اقدام‌ها معطوف به مدیریت بحران و محاسبه‌های برآمده از منطق نتیجه‌گرایی در مسیر مدیریت بحران مالی و اقتصادی اروپا گام برداشتند نیز بپردازند.

هوشنگ کریمی در مقاله‌ای تحت عنوان «ارزیابی آخرین وضعیت همگرایی در اتحادیه‌ی اروپا در سال ۲۰۰۹ میلادی» به مباحثی همچون چالش‌ها و شکاف‌های بین شرق و غرب و شکاف بین شمال و جنوب پرداخته است (کریمی، ۱۳۸۹: ۳۱)؛ اما به موضوع‌هایی همچون ارزش‌ها و هنجارها در بعد جهانی شدن و فرهنگ و بحران هویت در غرب اشاره‌ای نداشته است. نگارندگان تلاش می‌کنند تا به این موضوعات اشاره کنند و بیان کنند که جهانی شدن به معنای افزایش، گسترش و تنوع پدیده‌ها در سطوح جهانی، منطقه‌ای، ملی، فروملی و محلی است و جهانی شدن از پدیده‌های مهم عصر حاضر است که اختلاف‌نظرهایی در ماهیت، علل و پیامدهای آن وجود دارد.

رکسانا نیک‌نامی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی علل شکل‌گیری شکاف شمال- جنوب در اتحادیه اروپا» به موضوع علل شکاف در سطح ملی پرداخته است و همچنین به موضوع‌هایی همچون ضعف ساختاری جنوب، فساد اقتصادی و سیاسی جنوب و تفاوت‌های مذهبی و فرهنگی پرداخته است؛ اما از موضوع‌هایی همچون وجود احزاب افراطی راست‌گرا و حرکت‌های جدایی‌طلبانه غافل مانده است (نیک‌نامی، ۱۳۹۳: ۵۶). نویسندگان سعی دارند به موضوع‌هایی همچون وجود احزاب افراطی راست‌گرا و حرکت‌های جدایی‌طلبانه که در این مقاله ذکر نشده است، اشاره‌هایی داشته باشند؛ زیرا مقوله مهاجرت و پناهندگی در اتحادیه‌ی اروپا که از دهه ۱۹۹۰ و هم‌زمان با ویزای شنکن و بازار داخلی اتحادیه‌ی اروپا آغاز شده بود حتی با وجود حادثه یازده سپتامبر، این روند تشدید شد. همچنین مسئله تقابل شرق و غرب نیز از ویژگی‌های مهم هویتی قاره اروپا است که بن‌مایه تقابل و تضاد دارند.

### چارچوب نظری: نظریه‌های همگرایی

از آغازین روزهای شکل‌گیری جامعه زغال و فولاد اروپا، رویکردها و رهیافت‌های نظری مختلفی برای تبیین و تحلیل علل و عوامل، ماهیت، اهداف و انجام فرایند همگرایی اروپا و سپس سایر مناطق ارائه شد؛ به گونه‌ای که در طول شش دهه گذشته شاهد ظهور نظریه‌های مختلف همگرایی اروپا به طور خاص و همگرایی منطقه‌ای به طور عام بوده‌ایم. همگرایی در واقع، فرایندی است فراملی؛ که دربردارنده روابط تعاملی میان دو یا چند واحد سیاسی بین‌المللی است.

همگرایی را به‌عنوان یک وضعیت خاص سیاسی و یا فرایندی جهت تعویض وفاداری‌ها به سطحی بالاتر از سطح ملی تعریف می‌کنند (سیف‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۹).

### نهادگرایی نئولیبرال

نظریه نهادگرایی نئولیبرال سنتز و تلفیقی از نوکارکردگرایی و نواقح‌گرایی است. کانون این نظریه آن است که چگونه نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای بر انگیزه‌ها، ارجحیت‌ها و منافع کشورهای سوذجو و عاقل تأثیر می‌گذارند. نهادگرایی نئولیبرال، از یک‌سو، دارای اصول و مفروضه‌هایی است که با نواقح‌گرایی سازگاری دارد و از سوی دیگر، از قضایا و گزاره‌هایی برخوردار است که با نوکارکردگرایی همخوانی دارد. نئولیبرالیسم، اصول و مفروضه‌های اصلی نواقح‌گرایی را می‌پذیرد. در این رویکرد نظری، همانند نواقح‌گرایی، کشورها مهم‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل هستند؛ کشورها واحدهایی عاقل‌اند؛ نظام بین‌الملل آنارشیک است و آتارشی به رفتار کشورها شکل می‌دهد و از این طریق، بر نتایج بین‌المللی تأثیر می‌گذارد؛ اما این نظریه با نواقح‌گرایی یکسان نیست و در مورد امکان همکاری‌های منطقه‌ای و توانایی نهادهای منطقه‌ای در تسهیل همکاری میان کشورها، دیدگاهی موافق با نوکارکردگرایی دارد. نقطه جدایی نهادگرایی نئولیبرال از نوکارکردگرایی، اعتقاد به دولت‌محوری و ماهیت یکپارچه کشورها به‌عنوان مهم‌ترین بازیگران در فرایند همگرایی اروپاست (فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۳).

نهادگرایی نئولیبرال برخلاف نوکارکردگرایی که توسعه همگرایی را خودکار و خارج از کنترل دولت‌ها در نظر می‌گیرد، تکامل تعمیق همگرایی اروپا را نیازمند مذاکره‌ها و چانه‌زنی حکومت‌ها و مصالحه و سازش اروپا می‌داند. دولت‌های ملی بر اساس منافع ملی خود مسیر، عمق و گستره همگرایی و حوزه اختیارات و صلاحیت‌های نهادهای اروپایی را تعریف و تعیین می‌کنند. از این‌رو، سرنوشت همگرایی و اتحادیه‌ی اروپا وابسته به محاسبه هزینه-فایده اعضای آن است. همگرایی در قالب اتحادیه‌ی اروپا و زمانی که تأمین‌کننده منافع ملی اعضا باشد، تداوم، توسعه و تعمیق خواهد شد. این نظریه از طرف دیگر، برعکس نواقح‌گرایی، استدلال می‌کند نهادهای اروپایی بر چگونگی ادراک و تعریف منافع ملی کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا اثر می‌گذارند که نقش اساسی در تداوم و توسعه همگرایی ایفا می‌کند. فراتر از این، کارکردهای مثبت نهادهای اروپایی در تأمین منافع کشورها، عامل استمرار آن‌ها است. نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای دربرگیرنده کارکردگرایی، نوکارکردگرایی، فدرالیسم و ارتباطات، نظریه وابستگی متقابل و نظریه رژیم‌ها نمونه‌هایی از چالش‌هایی از لیبرالیسم با واقع‌گرایی می‌باشند؛ بنابراین در شرایط بی‌نظمی و نبود یک حکومت مرکزی در سطح جهان، می‌توان با کمک نهادها و سازمان‌های بین‌المللی به همکاری‌های بین‌المللی دست یافت (فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

از زمان تشکیل اتحادیه اروپا، نظریه‌های گوناگون تلاش کرده‌اند تا چرایی، چگونگی و نتایج فرایند همگرایی را مورد بررسی قرار دهند. کارکردگرایان بر ضرورت تأمین نیازهای انبنا بشری و تأمین رفاه عمومی، نوکارکردگرایان بر مسئله تسری، بین‌دولت‌گرایان بر نقش اجماع داخلی و مذاکره‌های بین‌دولتی، سازه‌انگاران بر مسائل هویتی و تعامل‌های بین‌دولتی، نهادگرایان بر تشکیل نهادهای فراملی و نواقح‌گرایان بر توازن قوا در نظام بین‌الملل و فدرالیست‌ها بر رویکرد تجویزی برای جایگزینی جنگ با حاکمیت قانون در مسائل بین‌المللی و بهترین گزینه برای مدیریت مشترک و راه‌اندازی

سیاست‌های مشترک تأکید دارند. با وقوع حوادث بحرانی در اروپا به‌طور مجدد توجه اندیشمندان برای تحلیل این فرایند به این منطقه معطوف شده است.

وقوع بحران مالی در جهان در سال‌های اخیر و بحران هویت و حوادثی همچون خروج بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا بر روی درک و شناخت از اتحادیه‌ی اروپا و وحدت پولی و مالی آن به‌عنوان مدلی از همگرایی منطقه‌ای تأثیر گذاشته است. چراکه این حوادث منجر به بیکاری گسترده، کاهش رشد و افزایش بدهی در اروپا شده است. نظریه‌پردازی در مورد فرایند همگرایی اروپایی این‌گونه بیان می‌کند که با اینکه اکثر این نظریه‌ها در مراحل شکل‌گیری خود متأثر از تجربه همگرایی اروپایی و به‌نوعی نیز خود بازتاب‌دهنده این فرایند می‌باشند، اما هنوز نتوانسته‌اند آینه تمام‌نمایی برای درک و فهم پیچیدگی‌ها و حتی تناقض‌های همگرایی در اتحادیه‌ی اروپا می‌باشند.

«چرخش‌های ایدئولوژیک در سیاست اروپایی» موضوعی است که به بحران هویت احزاب سیاسی، ریشه‌ها و عوامل آن و نیز تأثیر این پدیده بر سیاست در اروپا می‌پردازد. با وجود «جدایی‌طلبی در اتحادیه اروپا» که توجه همگان را به موضوع همگرایی اروپایی جلب کرده است، به نظر می‌رسد که برخی تمایل‌های سنتی ملی‌گرایی و جدایی‌طلبی در اروپا هنوز وجود دارد. «معمای مشروعیت در اتحادیه اروپا»، موضوعی است که کسری دموکراسی و خلأ مشروعیت در اتحادیه‌ی اروپا را مورد بحث قرار می‌دهد، اما تأثیر آن بر کند شدن فرایند همگرایی اروپایی را آشکار می‌کند. با توجه به بحران‌های موجود اروپایی می‌توان با استفاده از نظریه‌های همگرایی اروپایی به تبیین صحیح این بحران‌ها پرداخت.

### بحران امنیتی - دفاعی و سیاسی (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا)

خروج بریتانیا یکی از مهم‌ترین چالش‌های کنونی اتحادیه‌ی اروپا محسوب می‌شود. نبود یکی از سه قدرت اصلی اتحادیه‌ی اروپا می‌تواند پیامدهایی مهم بر اتحادیه‌ی اروپا در حوزه‌های مختلف سیاسی و امنیتی - دفاعی برجای بگذارد. در حوزه پیامدهای سیاسی، خروج بریتانیا می‌تواند باعث نزول جایگاه اتحادیه و نیز برهم خوردن توازن درونی اروپا شود. خروج بریتانیا همچنین می‌تواند پیامدهای منفی بر سیاست‌های امنیتی و دفاعی مشترک داشته باشد. عدم مشارکت لندن در این سیاست به این معناست که، سیاست امنیتی و دفاعی مشترک اروپایی یکی از شریک‌های اصلی خود را از دست خواهد داد. یکی از پیامدهای خروج بریتانیا، می‌تواند کاهش چشم‌انداز گسترش اتحادیه‌ی اروپا باشد؛ زیرا بریتانیا یکی از حامیان اصلی گسترش، به‌ویژه پیوستن ترکیه به اتحادیه بود. خروج بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا می‌تواند موجب تضعیف بروکسل در مبارزه با تهدیدهای امنیتی پیش‌روی خود شود (Matthes, et al 2016: 45). در مجموع، بریتانیایی‌ها معتقدند اتحادیه‌ی اروپا به شکل غیردموکراتیکی اداره می‌شود، زیرا که اعضای این کمیسیون‌ها انتصابی هستند و این باعث یک انحصار در انتخاب اعضا می‌شود و روند وضع قوانین هم، معمولاً به‌صورت مخفیانه انجام می‌شود.

### پیامدهای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا

در همه‌پرسی خروج بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا در ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ که برای اولین بار در تاریخ این اتحادیه رخ داد، طرفداران خروج ۵۱/۹ درصد آرا در مقابل ۴۸/۱ درصد طرفداران ماندن در اتحادیه به پیروزی رسیدند و این نخستین بار است که بریتانیا دکمه خروج را فشار می‌دهد. اما این ماده نیز بدون پرداختن به جزئیات، فقط به کلیات خروج بسنده

کرده و فرایند خروج را در دو سال پیش‌بینی کرده است و پس‌از آن ادامه این فرایند به موافقت ۲۷ عضو دیگر بستگی دارد. پیامدهای خروج بریتانیا به دو بخش تقسیم‌بندی می‌شوند که عبارت‌اند از:

الف) پیامدهای سیاسی، ب) پیامدهای امنیتی - دفاعی.

### الف) پیامدهای سیاسی

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، هدفی سیاسی بوده است که از سوی افراد، گروه‌های مدافع و احزاب سیاسی در بریتانیا از زمان پیوستن آن به اتحادیه‌ی اروپا در سال ۱۹۷۳ پی گرفته شده است. به گفته یکی از نمایندگان اتحادیه‌های کارگری یکی از پیامدهای جدی خروج بریتانیا «سم پوپولیسیم» است؛ یعنی ظهور احزاب و جنبش‌های راست افراطی. این به‌ویژه در مورد انتخابات فرانسه، آلمان و هلند که در سال ۲۰۱۷ برگزار شد، صدق می‌کند. ظهور احزاب راست افراطی مشکل بزرگی در سراسر اروپا و تقریباً تمام اتحادیه‌های کارگری به وجود آورده است. رأی خروج بریتانیا موجب نگرانی گسترده‌ای شده است که ممکن است وحدت ۲۷ کشور باقی‌مانده را به خطر اندازد و در مواردی حتی منجر به فروپاشی اتحادیه‌ی اروپا شود (Cormic, et al, 2016:10).

درواقع، این تلاش بسیاری از احزاب دست راستی اروپایی بوده است، آن هم با توجه به حمایت ترامپ در ایالات متحده آمریکا و حمایت او از احزاب دست راستی (راست افراطی). به‌طور خاص، پیروزی دو گرایش رادیکال دست راستی، نسخه کاملی از لیبرالیسم اقتصادی و یک نوع از ملی‌گرایی را در پی خروج بریتانیا و تقویت نیروهای تجزیه‌طلبی در سراسر اتحادیه‌ی اروپا به وجود آورده است (Chalmers, 2018:11). خروج بریتانیا و سایر نشانه‌های رشد پوپولیسیم اقتدارگرا، فوریت جدیدی را به بار آورده است. بخشی از این مسئله موضوع گسترده‌ای از پروژه‌های اروپایی را افزایش می‌دهد که به‌طور فزاینده‌ای با سلطه سلسله مراتبی رقابت در مورد همبستگی و تکنوکراتیک در مورد مشورت‌های دموکراتیک مشخص می‌شود (Cormic, et al, 2018:10).

ترکیه به‌ویژه از سال ۲۰۰۰ بدین سو با ارقام بالای رشد اقتصادی تبدیل به الگویی برای کشورهای منطقه و جهان شده است. حتی استانبول به‌عنوان جایگزینی برای لندن مطرح شده است، زیرا که با بروز بحران مالی جهانی روزه‌روز در حال پُرسرفت بود. تا جایی که به دلیل وجود اختلاف‌ها و کشمکش‌ها در اتحادیه‌ی اروپا از اهمیت پاریس و فرانکفورت نیز کاسته شد و بر اهمیت استانبول که از قدرت تبدیل شدن به مرکز مالی جهانی برخوردار بود، افزوده شد (Temple, 2017:3).

ترکیه که چندین دهه است نامزد عضویت در اتحادیه‌ی اروپا محسوب می‌شود، در حال حاضر نیز یک اتحادیه گمرکی با اتحادیه‌ی اروپا دارد که تجارت بیشتر کالاها را بدون تعرفه گمرکی ممکن می‌سازد. ترکیه و اوکراین سال‌هاست که نامزد پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا هستند، اما شرایط دست کم تا این زمان به‌خوبی پیش نرفته است (Oliver, 2016:28).

### ب) پیامدهای دفاعی - امنیتی

بریتانیا همواره مخالف الگو برداری از ساختارها و ابزارهای ناتو، اعمال اصلاحات در ساختارهای دفاعی اتحادیه‌ی اروپا و یا افزایش بودجه سیاست امنیتی و دفاعی مشترک بوده است و همواره برای اتحادیه اروپا در حوزه امنیت و دفاع

خود نقشی فرعی در نظر می‌گیرد. این مهم در اسناد راهبرد امنیت ملی بریتانیا<sup>۴</sup> و مرور دفاعی و امنیتی راهبردی بریتانیا<sup>۵</sup> به خوبی قابل مشاهده است. همچنین کمک‌های لندن به سیاست امنیتی و دفاعی مشترک چندان جدی نبوده است و بیشتر همکاری‌ها در زمینه مأموریت‌های غیرنظامی (کنترل مرزی) صورت می‌پذیرد (Tekin, et al, 2016: 8). در حوزه تأمین نیروها، سهم نیروهای بریتانیایی در تمام مأموریت‌های نظامی و غیرنظامی بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۵، ۴/۳۳ درصد بوده است (Hastings, et al, 2017:6).

اعضای اروپایی با منابع نظامی مهم مانند ایتالیا، یونان یا اسپانیا از این وضعیت برای افزایش نفوذ و قدرت در امنیت اروپا استفاده خواهند کرد. آلمان و فرانسه به لطف خروج بریتانیا، قدرت خود را نیز تقویت خواهند کرد. در سطح سیاسی، خروج بریتانیا موجب می‌شود برخی از اولویت‌های کشورهای اروپایی که در دستور کار اتحادیه اروپا است و بریتانیا آن را و تو کرده است مورد توجه قرار بگیرد. فرانسه علاقه‌مند به بهبود تلاش‌های نظامی و مأموریت‌های مدنی، به‌ویژه در شمال آفریقا است. در مقابل، آلمان علاقه‌مند به هماهنگ کردن سیاست‌های دفاع ملی و قابلیت‌های نظامی کشورهای عضو اتحادیه اروپا است. آن دسته از دولت‌های عضو که خواهان ادغام بیشتر در حوزه دفاع هستند، تمامی منابع خود را به کارایی گروه‌های مبارز اروپا می‌سپارند (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۲۶).

با در نظر گرفتن مأموریت‌های سیاست دفاعی و امنیتی مشترک، بریتانیا در مأموریت‌های اتحادیه اروپا شرکت نمی‌کند، مگر اینکه یک قرارداد جدید با اتحادیه اروپا امضا کند. به همین خاطر، بریتانیا قادر نخواهد بود بر نحوه اجرای این مأموریت‌های سیاست دفاعی و امنیتی مشترک تأثیر بگذارد. سیاست خارجی دفاعی و امنیتی بریتانیا، هرگز از طریق اتحادیه اروپا دنبال نشده است. بریتانیا دومین عضو مهم، سازمان نظامی (ناتو) در جهان است. به این معنا توانایی‌های نظامی بریتانیا اجازه نخواهد داد که این کشور در سیاست خارجی و امنیتی منزوی شود. بریتانیا از طریق ناتو، با امنیت اروپا هماهنگی خواهد داشت (Gimeno, 2017:19).

یک اثر جانبی از بحث خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا این است که بر توانایی‌های بریتانیا برای ادامه همکاری در زمینه امنیتی و دفاعی از طریق روابط دوجانبه اثر می‌گذارد. مرور دفاعی و امنیتی راهبردی بریتانیا، بر روابط مهم دوجانبه دفاعی و امنیتی با فرانسه، آلمان و لهستان تأکید می‌کند. بریتانیا دارای روابط دوجانبه دفاعی با فرانسه است. در پیمان «خانه لنکستر»<sup>۶</sup>، که در سال ۲۰۱۰ امضا شد، توافق شد که یک نیروی اعزامی مشترک<sup>۷</sup> با همه سرویس‌های مسلح و همکاری بیشتر در توسعه تجهیزات، توانایی ایجاد شود (Schuman, 2018:42).

در بلندمدت خروج بریتانیا می‌تواند اتحادیه اروپا را با چالش انتخاب میان دو گزینه مواجه کند: حمایت از همگرایی و ادغام بیشتر و یا توقف تعمیق همگرایی و یا کاهش همگرایی در برخی حوزه‌ها. به باور برخی تحلیل‌گران، اتحادیه اروپا باید بیش از گذشته تقویت شود. در مقابل، برخی دیگر بر این باورند که خروج بریتانیا می‌تواند موجب تقویت اروپای همگن‌تر شود و در نتیجه ادغام بیشتر کشورهای اروپایی امکان‌پذیرتر می‌شود. به‌عنوان نمونه، مخالفت

4. National Security Strategy (NSS)

5. Strategic Defence and Security Review (SDSR)

6. Lancaster House

7. Combined Joint Expeditionary Force (CJEF)

بریتانیا با تشکیل مقر فرماندهی نظامی اتحادیه‌ی اروپا دیگر وجود نخواهد داشت، زیرا بریتانیا معتقد بود این اقدام موجب خدشه‌دار شدن حاکمیت ملی کشورها و یا تضعیف نقش ناتو در تأمین امنیت اروپا خواهد شد (ثمودی، ۱۳۹۷: ۱۱۷).

با خروج بریتانیا، وتوی لندن در حوزه‌های امنیتی از بین می‌رود و شرایط برای مطرح شدن برنامه‌های جدید در حوزه دفاعی (از جمله ایده استقرار یک مقر فرماندهی عملیات دائمی در بروکسل برای طراحی، نظارت و اجرای مأموریت‌های اتحادیه اروپا) فراهم می‌شود. همچنین دولت‌های عضو اتحادیه‌ی اروپا به سمت هماهنگ ساختن توانمندی ساختارهای دفاعی و تشکیل اتحادیه دفاع اروپایی حرکت خواهند کرد. همچنین امکان ایجاد یک مقر فرماندهی عملیاتی وجود دارد، امری که می‌تواند به اتحادیه‌ی اروپا ظرفیت بیشتری برای فرماندهی و کنترل مأموریت‌های نظامی دهد. همچنین با خروج بریتانیا محور پاریس- برلین تقویت خواهد شد و احتمالاً با محور رم- مادرید تکمیل می‌شود. فعالیت‌های کشورهای اروپایی در قالب همکاری ساختارمند دائم جدی‌تر خواهد شد (Emerson, 2017:5).

### بحران مالی (بحران اقتصادی و مالی یورو)

یکی دیگر از مهم‌ترین بحران‌های پیش‌روی اتحادیه اروپا، بحران یورو است که بازتاب‌دهنده برخی از تنگناهای ساختاری عملکرد یک واحد ارزی است که ابعاد متعددی از سرمایه‌داری را در برمی‌گیرد. بحران یورو در سال ۲۰۰۸ با لغزش پولی آمریکا آغاز شد و دامنه آن به سرعت جهان را فراگرفت. بحران پولی به بحران اقتصادی تبدیل شد و این بیماری مسری آمریکایی چندین حلقه ضعیف اروپا، یعنی یونان را مورد حمله قرار داد تا آنکه این کشور در سال ۲۰۱۱ در فروپاشی کامل پولی فرو غلتید. هنوز بحران ۲۰۰۸ اندکی فروکش نکرده بود که در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ بحران مشابهی، همین حلقه ضعیف را مورد هجوم قرار داد و تهدید آن بر کل منطقه یورو سایه افکند (Gibson, 2017:85).

از زمان آغاز بحران در سال ۲۰۰۸ شهروندان کشورهای وام‌دهنده تمایلی به مسئولیت‌پذیری در مورد بدهی‌های دیگر کشورها بدون وجود سازوکار مشخص برای کنترل هزینه‌های آن‌ها ندارند. از سوی دیگر، نیز اعمال قواعد خاص از سوی بانک مرکزی اروپا باعث تقویت این دیدگاه در بسیاری از کشورهای اروپایی شد که بروکسل از خط قرمزهای تعیین شده در زمینه حاکمیت ملی کشورها عبور کرده است. پژوهش‌های صورت گرفته از سوی اتحادیه اروپایی حکایت از تقویت نگاه منفی افکار عمومی اتحادیه اروپایی به روند گسترش و همگرایی اتحادیه اروپایی دارد (2018:11, Oliver).

بیشترین میزان تأثیرگذاری بحران مالی و اقتصادی اروپا را می‌توان در کاهش هزینه‌های دفاعی مشاهده کرد. بحران مالی و اقتصادی اروپا باعث کاهش شدید بودجه‌های دفاعی به‌خصوص در سال‌های نخستین بحران یعنی ۲۰۱۱-۲۰۱۰ شد. انگلیس در همین حال کاهش ۷/۵ درصدی بودجه دفاعی را تجربه کرد. درحالی‌که آنچه در عمل اتفاق افتاد، فراتر از این بود. سایر کشورهای اروپایی نیز بودجه‌های دفاعی خود را بین ۱۰ تا ۳۰ درصد کاهش دادند. در مجموع، به‌استثنای کشور لهستان تمام کشورهای اروپایی در دوران بحران مالی و اقتصادی از بودجه‌های دفاعی خود در ابعاد مختلف شامل خرید تسلیحات و سرمایه‌گذاری در امور دفاعی کاستند. این کاهش بودجه نه تنها در سطح ملی محقق شد، بلکه اشتراک‌گذاری اطلاعات نظامی در حوزه تصمیم‌های دفاعی نیز به‌شدت کاهش یافت و هیچ ابتکاری نیز به‌منظور جلوگیری از این اقدام‌ها در اتحادیه اروپایی صورت نگرفت (Ondarza, 2016: 60).



بحران‌های چندگانه اتحادیه اروپایی، به‌ویژه بحران مالی و اقتصادی در سال‌های اخیر، ظهور مجدد شکاف شمال-جنوب را به‌عنوان مهم‌ترین نشانگر نگرش‌های سیاسی و اقتصادی متمایز و انگیزه‌های حرکت در اتحادیه اروپایی را در پی داشت (نقیب زاده، ۱۳۹۱: ۴). ظهور جنبش‌های پوپولیستی اروپاگریز در چندین دولت عضو اتحادیه اروپایی را می‌توان بیانگر نارضایتی حوزه‌های انتخاباتی اروپایی از اتحادیه اروپایی و ظرفیت و توانمندی‌های محدود دولت‌های ملی در مدیریت اقتصادهایشان در پرتو همگرایی اروپایی و جهانی‌شدن دانست. اقتصاد کشور یونان همچنان در رکود باقی مانده است (خالوزاده، ۱۳۹۱: ۱۱۷).

بحران اروپا تأثیرهای عمیق و قابل توجهی را بر اقتصاد واقعی اتحادیه اروپایی برجای گذاشت و با وجود اقدام‌های کنترلی اروپا، بحران اقتصادی را رقم زد. میزان این تأثیرگذاری در میان کشورهای عضو یکسان نبود و متناسب با عواملی مانند میزان حباب در بخش مستغلات یا حضور یک مرکز مالی بزرگ متأثر از بحران شدند (Esposito, 2014:105). بر اساس اعلام یورو استات<sup>۸</sup> در سال ۲۰۰۸ یعنی سال آغاز بحران، بیشترین آسیب را مناطق اسپانیا و یونان دیدند و آلمان تنها کشور منطقه بود که نرخ بیکاری در آن بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ یعنی سال‌های اوج‌گیری بحران، کاهش یافت، در حالی که نرخ بیکاری برای بیست‌وهفت عضو اتحادیه اروپا از ۷ درصد به ۹/۶ درصد افزایش یافته بود. این روند منفی، بازتاب‌های خود را در سطح منطقه نیز برجای گذاشت. بحران مالی و اقتصادی اروپا هزینه‌های متعددی را برجای گذاشت که یکی از مهم‌ترین و پررنگ‌ترین آن‌ها، بخش مالی عمومی و موازنه بودجه بود (Moravcsik, 2012:67-68).

می‌توان پیامدهای بحران اقتصادی را در این موارد خلاصه کرد:

(الف) اگرچه مرحله خطرناک بحران یورو تا اندازه زیادی از بین رفته است و نشانه‌هایی مبنی بر رشد اقتصادی و کاهش بیکاری مشاهده می‌شود، اما با این حال میراث سیاسی کمک‌های مالی و ریاضت اقتصادی موجب ایجاد دو طبقه طلبکار و بدهکار در حوزه پولی یورو، ایجاد شکاف و فاصله مستمر در بخش عملکرد اقتصادی، وجود نگرانی در مورد بدهی‌های بالا، نبود ثبات در بخش بانکی در برخی کشورها و وجود ترس در خصوص نفوذ بیش‌ازاندازه آلمان در اتحادیه اروپا شده است.

(ب) از سوی دیگر، بحران مالی حاوی این پیام است که فرایند همگرایی اروپایی دست‌کم برای یک افق قابل پیش‌بینی به بالاترین سطح ممکن و به یک مرحله طبیعی اشباع شده رسیده است. حرکت به سمت یک اتحادیه بسته‌تر، آن گونه که بنیان پیمان رم در سال ۱۹۵۷ در سر داشتند، در شرایط کنونی متوقف شده است.

(ج) پیامد بعدی، سست شدن پایه‌های دولت رفاه در اروپا است. از آنجا که بانک مرکزی اتحادیه اروپا سیاست‌های اقتصادی و پولی را برای تمام اعضای اتحادیه یورو وضع می‌کند، از این جهت هیچ استقلالی برای تک‌تک اعضا در جهت طراحی این سیاست‌ها با توجه به نیازهای خود وجود ندارد. بریتانیا که یکی از اعضای غیر عضو یورو است، توانست برای مدیریت خروج اقتصاد خود از بحران سال ۲۰۰۸ از اکتبر همان سال نرخ بهره را کاهش دهد و برنامه سیاست‌های انبساطی پولی را از مارس سال ۲۰۰۹ آغاز کند، اما در نقطه مقابل بانک مرکزی اروپا برای آغاز برنامه سیاست‌های پولی خود تا سال ۲۰۱۵ صبر کرد (Akala, 2017:123).

## بحران هویت (ملی‌گرایی)

بحران اجتماعی و نقش آن در تحلیل فرایند همگرایی اروپایی، از بحران‌های مهم دیگری است که سابقه مطرح شدن آن از دو دهه بیشتر تجاوز نمی‌کند. نقش تعیین‌کننده‌ای که پیمان ماستریخت در توسعه طولی، عرضی و بخشی اتحادیه‌ی اروپا به‌جای گذاشت، اصلی‌ترین عامل پیدایش و یا قوت‌یابی نظریه‌ها و رویکردهای هویتی در فهم اتحادیه‌ی اروپا بوده است. بیشتر نظریه‌های هویتی بر این باورند که همگرایی اروپایی از دهه ۱۹۹۰ وارد مرحله نوینی شده است و نیک‌فرجامی این فرایند در مرحله جدید به توسعه یک هویت مشترک اروپایی مشروط است. از آنجاکه اتحادیه‌ی اروپا به دلیل عدم بهره‌مندی اعضای آن از سازه‌های بنیادین مشترکی همچون تاریخ و خاطره جمعی نمی‌تواند یک فرایند هویت‌یابی جمعی را تجربه کند، از این‌رو، این هویت مشترک باید از سرشتی سیاسی و یا پروژه‌ای برخوردار باشد. پیامدهای بحران هویت را می‌توان این‌گونه برشمرد:

(الف) موجب تقویت حرکت‌های ملی‌گرایانه شده است.

(ب) باعث تقویت حرکت‌های جدایی‌طلبانه شده است.

(ج) موجب تقویت احزاب افراطی راست‌گرا شده است (Wilson, 2018:3).

اتحادیه‌ی اروپا یک مجموعه هماهنگ و منسجم نیست. بسیاری از اعضای این اتحادیه، از لحاظ ماهیت نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، هویت ملی و منافع ملی شرایط یکسان و هماهنگی با یکدیگر ندارند. در واقع، درونداها و تحول‌های صورت گرفته در درون اتحادیه حکایت از آن دارند که الگوی قدیمی همگرایی پس از جنگ جهانی دوم نیازمند بازتعریف از طریق الگوهای جدید است. به‌طور کلی، سیاست خارجی عرصه‌ای بوده است که کشورهای اروپای غربی در آن به‌صورت متعصبانه‌ای از منافع و سنت خاص خود حراست کرده‌اند (استویانف، ۱۳۸۷:۱۲۲). گفتمان ملی‌گرایی و سیاست هویتی بر اساس برجسته کردن مسائل قومی، نژادی و فرهنگی، اکنون از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی اتحادیه اروپایی است که به‌شدت به دنبال یکسان‌سازی هویتی در بستر ارزش‌ها و فرهنگ اروپایی است. نباید هویت اروپایی واحدی را که اتحادیه‌ی اروپا سخت به دنبال آن است از هویت فردی اروپاییان جدا دانست. این هویت فردی است که قوام‌بخش هویت در سطوح بالاتر است. گسترش به شرق اتحادیه‌ی اروپا بر این چالش‌های هویتی دامن زده و مشکل‌های اتحادیه‌ی اروپا در این حوزه را بیشتر کرده است (کیانی، ۱۳۸۷:۲۸۷).

احزاب دست راستی در سال‌های اخیر در بسیاری از کشورهای اروپایی توانسته‌اند نقش پررنگ‌تری در ساختار سیاسی کشورها ایفا کنند. حمایت شهروندان اروپایی از احزاب دست راستی به دلیل رکود اقتصادی در کنار اعمال تدابیر ریاضتی، گسترش اتحادیه‌ی اروپا و بحران یورو بوده است. از سوی دیگر، ترس و نگرانی از موج ورود مهاجران پناهندگان به کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا موجب اقبال بیشتر شهروندان اروپایی به احزاب دست راستی شده است. نگرانی و ترس از جهانی‌شدن و از بین رفتن هویت اروپایی نیز از دیگر دلایل حمایت شهروندان از چنین احزابی است. اتریش، دانمارک، فنلاند، فرانسه، آلمان، یونان، مجارستان، ایتالیا، هلند، لهستان، اسپانیا، سوئد در زمره کشورهای قرار می‌گیرند که احزاب دست راستی توانسته‌اند با اقبال مردمی مواجه شوند (ثمودی، ۱۳۹۷:۸۸). احزاب شکاک و بدبین اروپا می‌توانند چالش‌هایی را برای احزاب حامی پروژه همگرایی اروپایی ایجاد کنند و رهبران کشورهای عضو را تحت فشار قرار دهند تا برخی از سیاست‌های این احزاب دست راستی از جمله سخت کردن سیاست‌های ضد مهاجرت را

به کار بگیرند. از مسائل مهمی که احزاب راست افراطی روی آن تأکید کرده‌اند، موضوع هویت است. بحث اصلی احزاب راست افراطی بازگشت به ملی‌گرایی است (ثمودی، ۱۳۹۷: ۹۴).

در همین راستا، ملی‌گرایی به‌عنوان مهم‌ترین ایدئولوژی سیاسی تاریخ مدرن اروپا در شکل‌دهی به تحولات این قاره نقش بارزی ایفا کرده است. مهار و مدیریت ملی‌گرایی اروپایی و پایان بخشیدن به نقش آفرینی این ایدئولوژی در مناسبات بین کشورهای اروپایی، یکی از دلایل اصلی فرایند همگرایی اروپایی به شمار می‌آید. پوپولیس‌م امروزی به‌طور عمده سرشت راست‌گرایانه دارد تا چپ‌گرایانه، اما هم‌زمان از حمایت هر دو جناح راست و چپ رادیکال برخوردار بوده و هر دو طیف در این زمینه با یکدیگر همپوشانی دارند (Frieden, 2017: 58).

به‌طور اساسی آنچه با عنوان راست‌گرایی شناخته می‌شود از چارچوب‌بندی‌های مشابهی در سراسر اروپا برخوردارند که مجموعه‌ای از تمایل‌های محافظه‌کارانه در امور اجتماعی - سیاسی و کاهش مداخله‌های دولتی در امور اقتصادی را شامل می‌شود. عمده این مسائل به مهاجرت و سیل پناهجویان، افزایش بیکاری، حفظ هویت‌های ملی در برابر هویت جمعی اروپایی و استقلال سیاسی، اقتصادی و امنیتی در برابر قوانین اتحادیه بازمی‌گردد. در این زمینه باید توجه داشت که احزاب راست‌گرا در اروپا از دهه هفتاد میلادی، به دلیل واگم از بازگشت گرایش‌های افراط‌گرایانه همچون فاشیسم<sup>۹</sup>، با اقبال عمومی مواجه نشدند (دولت یار و پارسایی، ۱۳۹۰: ۸۴).

در میان طیف وسیع احزاب اروپایی، احزاب راست افراطی در مجموعه ناقدان و مخالفان شدید همگرایی اروپایی قرار می‌گیرند. مؤلفه‌های اصلی این گروه، علاوه بر مخالفت با مهاجرت، ملی‌گرایی افراطی و مخالفت با مظاهر همگرایی اروپایی که به کم‌رنگ شدن مظاهر ملی‌گرایی منجر می‌شود. بدین‌نسبت به دیگر فرهنگ‌ها و بیگانه‌هراسی نیز از ویژگی‌های بارز این احزاب است. بروز بحران اقتصادی و اجرای تدابیر ریاضتی از سوی کشورها موجب اقبال بیشتر شهروندان اروپایی به احزاب راست افراطی شده است (Dhingra, 2016: 54).

احزاب دست راستی با استفاده از بحران مهاجرت، نابرابری اقتصادی، سرخوردگی از اتحادیه‌ی اروپا و احساس هویت گمشده ملی توانسته‌اند در انتخابات ملی به موفقیت‌های قابل توجهی برسند. ترکیبی از وعده‌ها و شعارهایی عوام‌فریبانه نظیر دموکراسی کامل و حقیقی، حاکمیت مردم، نجات مردم و دموکراسی از تهدیدهای ساختگی، گفتار شدید خصمانه در قبال احزاب حاکم و سیاست‌های آن‌ها و محدود کردن مهاجرت و ورود مهاجران، تبلیغات انتخاباتی آن‌ها را شکل می‌دهد. احزاب راست‌گرای افراطی علاوه بر مهاجرت‌ستیزی، با اتحادیه‌ی اروپا نیز مخالف هستند. با امضای پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۲، احزاب راست افراطی یک‌صدا به مخالفت با فرایند همگرایی اروپایی پرداختند. امروزه، مخالفت با اتحادیه‌ی اروپا به یکی از ویژگی‌های اصلی احزاب دست راستی تبدیل شده است (ثمودی، ۱۳۹۷: ۹۷).

### سناریوهای پیش‌روی اتحادیه اروپا

با توجه به مسائل مطرح‌شده، در بخش پایانی به سناریوهای پیش‌روی همگرایی اروپایی اشاره می‌شود. با توجه به چالش‌های درونی و بیرونی پیش‌روی اتحادیه‌ی اروپا به‌ویژه خروج بریتانیا از اتحادیه، حامیان پروژه همگرایی نگران آن هستند که برای نخستین بار ممکن است برخی از ابعاد همگرایی در این اتحادیه یا متوقف شود و یا روند معکوسی را در

9. Fascism

پیش بگیرد. پس از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، بسیاری از رهبران اتحادیه‌ی اروپا بر این موضوع تأکید کردند که شهروندان اروپایی نسبت به خود اتحادیه‌ی اروپا و نهادهای آن ناراضی هستند. در این بخش تلاش شده است تا سناریوهای پیش روی اتحادیه‌ی اروپا از فروپاشی کامل تا همگرایی کامل بررسی شود.

## الف) فروپاشی کامل<sup>۱۰</sup>

فروپاشی کامل موجب افول اروپا در عرصه جهانی می‌شود. در واقع، کاهش نفوذ اروپا در نهادهای مالی بین‌المللی با کاهش قدرت اقتصادی و از بین رفتن انسجام آن شتاب می‌گیرد. فروپاشی اتحادیه‌ی اروپا موجب ساده شدن روابط بین‌المللی می‌شود، زیرا دیگر همه خواهند دانست که باید با چه کسی در اروپا صحبت کنند، زیرا پایتخت‌های اروپایی و نه بروکسل به بازیگران اصلی تبدیل می‌شوند. باین حال، پس از فروپاشی اتحادیه‌ی اروپا دیگر به‌عنوان یک الگو برای سایر مناطق محسوب نخواهد شد، زیرا تجربه همگرایی اتحادیه‌ی اروپا یک تجربه ناکام تلقی می‌شود. در اتحادیه اروپای فروپاشیده، کشورهای همچون فرانسه و بریتانیا به دلیل توانمندی‌ها و جاه‌طلبی‌های خود، نقش‌های محوری را بر عهده خواهند گرفت. در این سناریو، اتحادیه‌ی اروپا و حوزه یورو فرو می‌پاشد که نتیجه آن شکل‌گیری بحران مالی و اقتصادی است که متفاوت از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ خواهد بود. آن‌هم به این خاطر که دولت‌های عضو دیگر هیچ‌گونه همکاری در مورد کمک‌های متقابل و تأمین منابع مالی نخواهند داشت. در این سناریو، با توجه به مشکل‌های ایجادشده در مذاکره‌های مربوط به خروج بریتانیا و افزایش بی‌اعتمادی به سرمایه‌گذاری‌ها در بریتانیا و اعضای حوزه یورو، امکان افزایش نرخ بیکاری در بیشتر دولت‌های عضو وجود دارد. برخی از کشورها از جمله یونان و پرتغال خواهان کاهش فناوری واردشده از سوی اتحادیه‌ی اروپا در حوزه سیاست‌های ریاضت اقتصادی در برابر امتیازهای داده‌شده به بریتانیا می‌شوند. در این سناریو، حرکت آزادانه افراد در چارچوب پیمان شنکن به دلیل فشارهای ناشی از ورود مهاجران و دادن امتیاز زیاد به بریتانیا در این حوزه، محدود خواهد شد. در واقع، پیامدهای اقتصادی فروپاشی بسیار شدید و جدی خواهد بود. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بسیار کاهش می‌یابد و تورم و نرخ به‌ره در تمام کشورهای عضو حوزه یورو افزایش پیدا می‌کند، هرچند شدت این وضعیت در کشورهای شمال اتحادیه‌ی اروپا کمتر خواهد بود. جایگاه تضعیف‌شده اتحادیه اروپا، سایر کشورها از جمله روسیه را تشویق می‌کند تا برنامه‌های خود را به‌طور تهاجمی به‌پیش ببرند. مداخله روسیه در امور برخی کشورها از جمله کشورهای حوزه دریای بالتیک و یا یونان، اسلواکی و لهستان موجب بروز بی‌ثباتی در این کشورها می‌شود. آمریکا نیز دیگر اتحادیه‌ی اروپا را به‌عنوان یک واحد کامل نخواهد دید و به دنبال همکاری با کشورهای خواهی خواهد رفت که به لحاظ اقتصادی، سیاسی و نظامی برای این کشور سودمند باشند. فروپاشی یورو می‌تواند مجموعه‌ای از رویدادها را به وجود بیاورد که می‌تواند تمام پروژه همگرایی اروپایی را به خطر بیندازد. پیامدهای بین‌المللی این سناریو برای اتحادیه‌ی اروپا بسیار ویرانگر است (ثمودی، ۱۳۹۷: ۱۵۳). در مجموع می‌توان گفت فروپاشی با خروج بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا و یونان از حوزه یورو شروع می‌شود. هرچند دیگر کشورها به دنبال جبران پیامدهای ناشی از این تحولات می‌روند، اما باین حال خروج بریتانیا و یونان زمینه را برای خارج شدن دیگر اعضا فراهم می‌سازد. پس از خروج کشورها از حوزه یورو و یا اتحادیه اروپا، روابط جدیدی میان کشورهای اروپایی شکل می‌گیرد. آلمان

10. Complete Fragmentation

رهبری حوزه یوروی تضعیف شده را بر عهده می‌گیرد. در این سناریو، یک اروپای چندقطبی شکل می‌گیرد که در آن دولت‌های بزرگ برای نفوذ بیشتر بر دولت‌های کوچک‌تر با یکدیگر به رقابت می‌پردازند و دولت‌ها به دنبال ترتیبات جایگزین با سرشت کارکردی و زیر منطقه‌ای می‌روند.

### ب) فروپاشی جزئی<sup>۱۱</sup>

در این سناریو هزینه‌های خروج و فروپاشی کامل برای دولت‌های عضو بسیار بالا می‌رود. بر اساس این سناریو، کشورهای هم‌چون قبرس و یونان از حوزه یورو خارج می‌شوند. برای دیگر کشورها، خروج از حوزه یورو و در نهایت فروپاشی دشوار می‌شود. در این سناریو ممکن است چند اروپا داشته باشیم، به این معنا که مجموعه پیچیده‌ای از جهان چندمرکزی در این اروپای جدید شکل می‌گیرد. با تضعیف اتحادیه اروپا، هسته یورو تقویت می‌شود، برخی کشورها خارج می‌شوند و گروه‌بندی‌ها و رقابت‌های جدیدی ظهور می‌کند. در این سناریو، تفاوت اصلی میان دولت‌های درون حوزه یورو با دولت‌های خارج از آن خواهد بود. در این سناریو، آلمان به رهبری حوزه یورو همگن و همچنین گروه دولت‌های شمالی حوزه یورو تبدیل خواهد شد و کشورهای حوزه بالتیک و شمال اروپا با سیاست‌های آلمان همراه خواهند شد، زیرا این کشورها به دنبال ارتقای جایگاه خود از طریق نفوذ آلمان هستند. در این سناریو اتحادیه‌ی اروپا می‌تواند از ابعاد ناگوار بحران کنونی جان سالم به در ببرد، اما قادر به انجام اصلاحات سیاسی ضروری نخواهد بود. با توجه به استمرار رشد اقتصادی پایین در میان دولت‌های عضو، دولت‌های اروپایی با هدف اجتناب از بروز اختلال‌های سیاسی و اقتصادی با یکدیگر همکاری می‌کنند (ثمودی، ۱۳۹۷: ۱۵۰). در این سناریو، آلمان رهبری حوزه یورو را به‌طور کامل بر عهده خواهد گرفت و فرانسه نیز به مهم‌ترین بازیگر ثابت ساز در حوزه یورو تبدیل می‌شود. کشورهای هم‌چون یونان که از حوزه یورو خارج می‌شوند، ممکن است به کشورهای حاشیه‌ای تبدیل شوند. در سناریوی اروپای چندمرکزی، کشورهای بزرگ‌تر به هسته اصلی گروه‌بندی‌های مختلف تبدیل می‌شوند.

### ج) همگرایی جزئی<sup>۱۲</sup>

در این سناریو، کشورهای جنوب اروپا نسبت به نقش خود در فرایند همگرایی نگران شده و تمایل نخواهند داشت سیاست‌ها از بروکسل و یا برلین به آن‌ها تحمیل شود. با توجه به اینکه در این سناریو، همگرایی به‌صورت تدریجی و حداقلی است، یک توازن نهادی میان اعضای حوزه یورو و کشورهای غیر عضو ایجاد می‌شود. در این میان، آلمان به دلیل رقابت‌پذیر بودن اقتصاد خود، نقش پررنگی ایفا می‌کند. با توجه به نبود یک جایگزین برای بر عهده گرفتن رهبری، برلین این نقش را بر عهده می‌گیرد. فرانسه همواره به دنبال ادغام آلمان در ساختارهای اروپایی بوده است تا بتواند وزن و قدرت این کشور را مهار کند. بحران یورو نشان داد که اتحادیه‌ی اروپا به ابزاری در اختیار آلمان تبدیل شده است و فرانسه نیز نمی‌تواند سیاست‌ها و رفتار آلمان را مدیریت کند. استمرار بحران یورو، الگوی همگرایی اروپایی را در مناطق مختلف زیر سؤال می‌برد. در این سناریو، وزن و اعتبار اتحادیه‌ی اروپا در سازمان‌های بین‌المللی کاهش پیدا می‌کند و قدرت‌یابی دولت‌های نوظهور نیز عاملی برای کاهش سهم رأی اتحادیه‌ی اروپا در سازمان‌های بین‌المللی خواهد بود. در

<sup>11</sup>. Partial Fragmentation

<sup>12</sup>. Partial Integration

این سناریو، همکاری و هماهنگی در برخی حوزه‌ها از جمله امنیت مرزهای بیرونی تقویت خواهد شد، اما در برخی حوزه‌های دیگر از جمله سیاست کشاورزی و یا بودجه‌ریزی ضعیف می‌شود. نکته مهم اینجاست که هیچ‌گونه همگرایی قابل توجهی انجام نخواهد شد، هرچند تنش‌های جدی نیز به‌طور آشکار بروز نخواهد کرد. با توجه به دشواری و طولانی بودن فرایند خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، کشورهای دیگر نیز تمایل چندانی برای خروج از اتحادیه‌ی اروپا نخواهند داشت. حتی یونان نیز در حوزه یورو باقی خواهد ماند. همچنین بحران مهاجرت می‌تواند احساسات ضد مهاجران را در کشورهای اروپایی افزایش دهد و مواضع احزاب دست راستی را تقویت کند (ثمودی، ۱۳۹۷: ۱۵۱). خروج بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا نیز تا حد زیادی اهمیت سیاسی و دیپلماتیک اتحادیه‌ی اروپا را خدشه‌دار می‌کند. همچنین توافق میان دولت‌های عضو برای رسیدن به یک موضع واحد در مذاکره‌های بین‌المللی دشوار خواهد بود. پیشرفت خاصی در مورد تقویت یک سیاست خارجی هماهنگ صورت نخواهد پذیرفت، زیرا دولت‌ها می‌توانند با رأی وتوی خود مانع تصمیم‌گیری شوند. به همین دلیل نیز اتحادیه به‌عنوان یک شریک غیرقابل اعتماد در مذاکره‌ها شناخته خواهد شد.

### ج) همگرایی کامل<sup>۱۳</sup>

تاریخ همگرایی اروپا نشان می‌دهد که بحران‌ها می‌توانند نوعی حس و اراده جدی برای تحقق اهداف مشترک به وجود بیاورند و زمینه را برای تدوین طرح‌های همکاری جویانه فراهم سازند. پس از بروز بحران اقتصادی در سال ۲۰۰۸، صاحب‌نظران، این موضوع را مطرح کردند که اتحادیه‌ی اروپا سه مسیر را در پیش خواهد گرفت: اینکه به یک سوئیس، ژاپن و یا کانادای بزرگ‌تر تبدیل خواهد شد. در سناریوی سوئیس بزرگ‌تر این موضوع مطرح است که اروپا دچار نوعی خستگی ناشی از گسترش بیش از اندازه شده است و همگرایی اروپایی به بهای کاهش نقش بین‌المللی آن ادامه خواهد یافت و پس از تکمیل اتحادیه پولی اروپایی، شهروندان خواستار ادامه همگرایی نخواهند بود. در الگوی ژاپن بزرگ‌تر تصور می‌شود که اروپا در برخی حوزه‌های جهان به‌صورت گزینشی وارد عمل خواهد شد. این رویکرد، مورد نظر آلمان نیز است که در برخی حوزه‌ها علاقه‌مندی بیشتری از خود نشان می‌دهد. در سناریوی کانادای بزرگ‌تر، اروپا به حکمرانی جهانی و به‌ویژه سازوکارهای سازمان ملل متعهد خواهد شد، به بازیگری مهم در نظام جهانی تبدیل می‌شود و در عملیات‌های نظامی برای حفظ صلح نیز حضور پیدا می‌کند. این رویکرد فقط به مناطق هم‌جوار اروپا محدود نمی‌شود. در این حوزه فرانسه به بازیگری اصلی تبدیل می‌شود. در سناریوی همگرایی کامل، افزایش همکاری‌ها و همگرایی بیشتر در حوزه یورو و در درون اتحادیه اروپا، شرایط را برای پیوستن اعضای جدید به اتحادیه‌ی اروپا دشوار می‌سازد. آلمان نیز به دلیل اقتصاد قدرتمند خود، جایگاهی مهم در مسائل اروپایی ایفا خواهد کرد. در این سناریو، مهم‌ترین چالش موضوع مهاجرت خواهد بود. این طرح دربرگیرنده حمایت دسته‌جمعی و نظام‌مند از مرزهای خارجی اتحادیه خواهد بود. در این سناریو، کشورهای جنوب اروپا با انجام سیاست‌های پولی و مالی معقول و رشد اقتصادی، خود را تا حدودی به سطح دولت‌های شمال اروپا نزدیک می‌کنند (ثمودی، ۱۳۹۷: ۱۵۲). در خصوص روابط بریتانیا می‌توان گفت که لندن جایگاهی همچون سوئیس در حوزه تجارت خواهد داشت و به ازای دسترسی به بازار واحد، باید هزینه‌هایی را به

اتحادیه‌ی اروپا پردازد و بدون اینکه بتواند اثرگذاری خاصی داشته باشد، باید از قوانین اتحادیه‌ی اروپا پیروی کند. درنهایت نیز اروپا همانند کانادا در موضوع‌های بین‌المللی و حکمرانی نقش آفرینی بیشتری خواهد داشت.

### نتیجه‌گیری

اتحادیه اروپا یکی از مهم‌ترین و منسجم‌ترین اتحادها که متشکل از دولت‌ها در ابعاد سیاسی - اقتصادی است گام‌های زیادی در جهت همگرایی و هماهنگی بیشتر و همچنین گسترش قلمرو خود برداشته است و در حال حاضر با بحران‌های مختلفی مواجه شده است. همان‌طور که از ابتدای عضویت این کشور شاهدیم، هر نوع سیاست مشترکی که اتحادیه در پیش گرفته، از طرف سیاست‌مداران بریتانیایی تهدیدی برای منافع ملی این کشور محسوب شده است. در واقع برای جلوگیری از چنین تهدیدی بود که منشور اجتماعی اروپا، یورو و شنگن را که از مهم‌ترین نماد همگرایی فراملی این اتحادیه است، نپذیرفت. حال چنین فضایی که بریتانیا و افکار عمومی با آنکه احساس می‌کردند اتحادیه‌ی اروپا رفته‌رفته تمرکز و قدرت بیشتری را به این نهاد اعطا کرده و برعکس واگذاری حاکمیت بیشتری از سوی دولت‌های مستقل طلب می‌کند، به کمک سایر عوامل همچون برجسته‌سازی جنبه‌های منفی و هزینه‌بردار عضویت توسط رسانه‌های مطرح این کشور، اطلاعات کم و غلط در خصوص اتحادیه اروپا، نیاز به تقویت فراآتلانتیکی تحت عنوان «روابط ویژه» با ایالات متحده آمریکا و همچنین هویت و حاکمیت تاریخی و غرور آنگلو ساکسونی، در خروج این کشور نقش داشت و درنهایت پس از ۴۲ سال، به عضویت خود خاتمه خواهد داد.

اتحادیه‌ی اروپا به‌عنوان یک مجموعه واحد پس از پایان جنگ جهانی دوم و از دهه ۱۹۵۰ در مسیر تقویت همگرایی در میان کشورهای اروپایی گام برداشته و حوزه‌های همگرایی را به تدریج متنوع کرده است. از طرف دیگر پس از پایان جنگ سرد روند همگرایی به اروپای شرقی نیز کشیده شد و اعضای این اتحادیه با پیوستن کرواسی، به بیست‌وهشت کشور گسترش یافت و در حال حاضر نیز جز بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان است، اما بحران مالی و اقتصادی چند سال اخیر که به دنبال بحران مسکن سال ۲۰۰۸ آمریکا پیش آمد، این اتحادیه و به‌ویژه حوزه یورو را با مشکل‌های فراوانی مواجه کرد. بحران یورو افزود بر ایجاد ناآرامی‌های اجتماعی و تأثیرهای سیاسی در برخی کشورهای عضو، منجر به مشکل‌های فراوان اقتصادی و جدایی و شکاف میان اقتصادهای بزرگ و حاشیه‌ای اتحادیه اروپا شده است. از جمله تأثیرهای بحران یورو بر روند همگرایی اروپا می‌توان به مواردی همچون کاهش ارزش یورو، افزایش شکاف اقتصادی بین کشورهای عضو، رشد روند واگرایی، کاهش روند پذیرش اعضای جدید، خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، افزایش بیکاری، گسترش ناآرامی‌های اجتماعی و سقوط زود هنگام دولت‌ها در برخی کشورهای عضو، رشد ملی‌گرایی افراطی، رشد گرایش‌های ضد اروپایی و حتی مطرح شدن احتمال فروپاشی حوزه مالی یورو اشاره کرد.

همچنین در سراسر جهان هویت طلبی و گرایش به تشکیل دولت-ملت‌های مستقل در دوران مدرن شدت گرفته و در قرن‌های بیستم و یکم به‌ویژه با افزایش موج جهانی شدن شاهد شدت‌گیری آن بوده‌ایم که در گوشه و کنار دنیا مقابله با این پدیده در شکل‌های خشونت‌آمیز و بی‌خشونت هویدا شده است. گسل‌های هویت طلبی و جدایی طلبی در اروپا فعال شده و یکپارچگی اتحادیه‌ی اروپا از جمله در بریتانیا، اسپانیا و ایتالیا را با چالش روبه‌رو کرده است. به‌طور قطعی گرایش‌های جدایی طلبانه در مناطق مختلف اروپا، می‌تواند بر فرایند همگرایی در اتحادیه اروپا تأثیر به‌سزایی

بگذارد. با توجه به نتایج به‌دست آمده و سناریوهایی مطرح شده، اروپا با چند بحران مواجه شده است که در بالا به آن‌ها اشاره شد. از بین چهار سناریویی که مطرح شد سناریوی همگرایی جزئی مهم‌ترین سناریو از نظر نویسندگان این مقاله است؛ زیرا در حوزه اقتصادی اروپا نمی‌تواند به جلو حرکت کند. همچنین همگرایی به‌صورت تدریجی و حداقلی است، یک توازن نهادی میان اعضای حوزه یورو و کشورهای غیر عضو ایجاد می‌شود. وزن و اعتبار اتحادیه‌ی اروپا در سازمان‌های بین‌المللی کاهش پیدا می‌کند و همکاری و هماهنگی در برخی حوزه‌ها از جمله امنیت مرزهای بیرونی تقویت خواهد شد اما در برخی حوزه‌های دیگر از جمله سیاست کشاورزی و یا بودجه‌ریزی ضعیف می‌شود. همچنین هیچ‌گونه همگرایی قابل توجهی انجام نخواهد شد.

## منابع

### الف) منابع فارسی

- ۱) ابراهیمی، ایلناز (۱۳۹۱). بحران یورو، ریشه‌های پیدایش و سناریوهای آینده. فصلنامه‌های تازه اقتصاد. شماره ۱۳۵.
- ۲) استویانف، استویان (۱۳۸۷). سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا: فرصت یا تهدید؟، ترجمه شانی هرمزی، در: محمود واعظی (تدوین) و پیروز ایزدی (گردآورنده)؛ سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۳) ثمودی، علیرضا (۱۳۹۷). اتحادیه‌ی اروپا پس از برگزیت، موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور. ۱۱۷
- ۴) خالوزاده، سعید (۱۳۹۱) سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپایی در کتاب اتحادیه اروپا: هویت، امنیت و سیاست، ناشر: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۵) دولت یار، مصطفی و پارسایی، مهدی، (۱۳۹۰). «فراز و فرودهای رابطه انگلیس و اروپا»، فصلنامه سیاست خارجی. شماره ۴.
- ۶) دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۱). نوواقع‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، بهار.
- ۷) دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸). منابع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، دوره نهم، شماره سوم.
- ۸) سیف زاده، سید حسین (۱۳۹۲). نظریه پردازی در روابط بین‌الملل مبانی و قالب‌های فکری، تهران: انتشارات سمت، چاپ دهم.
- ۹) کریمی، ایوب (۱۳۸۹). جدایی‌طلبی در اتحادیه‌ی اروپا از منظر اقتصاد سیاسی، تهران: پژوهشنامه همگرایی اروپایی: روندهای نوظهور ۱۳۸۹.
- ۱۰) کیانی، داوود (۱۳۸۷). «چشم‌انداز بحران مالی اروپا و بازتاب‌های آن بر سیاست خارجی اروپایی»، سایت آفتاب نیوز، (تاریخ انتشار: ۲۲ فروردین ۱۳۹۱).
- ۱۱) نقیب زاده، احمد. (۱۳۹۱). تأثیر بحران‌های اقتصادی در واگرایی در اتحادیه اروپا. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل.
- ۱۲) نیک‌نامی، رکسانا (۱۳۹۳). بررسی علل شکل‌گیری شکاف شمال-جنوب در اتحادیه اروپا، تهران: فصلنامه سازمان‌های بین‌الملل ۱۳۹۳.



## ب) منابع انگلیسی

- 13) Akala, I. (2017). The Euro-zone Financial Crisis: Causes, Consequences and Policy Responses. *International Journal of Youth Economy*, 123-127. Retrieved May 23, 2017, from <http://dx.doi.org/10.18576/ijye/010202>
- 14) Busch, B., & Matthes, J. (2016). *Brexit – The Economic Impact A Meta-Analysis*. Russia: Cologne Institute for Economic Research. Retrieved October 13, 2017, from [www.iwkoein.de](http://www.iwkoein.de)
- 15) Chalmers, M. (2018). Brexit and European Security. United Kingdom: Royal United Services Institute for Defence and Security Studies. Retrieved April 3, 2018, from [www.rusi.org](http://www.rusi.org)
- 16) Dhingra, S., Ottaviano, G., Sampson, T., & Reenen, J. (2016). The consequences of Brexit for UK trade and living standards. London: Centre for Economic Performance. Retrieved June 26, 2017, from <http://cep.lse.ac.uk>
- 17) Emerson, M., Busse, M., Di Salvo, M., Gros, D., & Pelkmans, J. (2017). *An Assessment of the Economic Impact of Brexit on the EU27*. Spain: POLICY DEPARTMENT A: ECONOMIC AND SCIENTIFIC POLICY. Retrieved March 24, 2017, from <http://www.europarl.europa.eu/studies>
- 18) Esposito, M. (2014). *The European Financial Crisis*. London: Parliamentum Europaeum. Retrieved May 16, 2017, from <https://scholar.harvard.edu/files/markesposito/files/eurocrisis>
- 19) Frieden, J., & Walter, S. (2017). *Understanding the Political Economy of the Eurozone Crisis*. Zurich: Reviews In Advance. Retrieved March 12, 2017, from 10.1146/annurev-polisci-051215-023101
- 20) Gibson, C. (2017). BREXIT: the Challenges Facing Both Britain and the European Union. London: An International Centre for Policy Studies Foreign Affairs Study. Retrieved October 15, 2017, from <https://www.bbc.com/news/uk-politics-eu-referendum-36575186>
- 21) Gimeno, M. (2017). Consequences of Brexit in terms of Security for the United Kingdom and the European Union. Barcelona: Universitat Autònoma de Barcelona. Retrieved July 27, 2017, from <http://data.worldbank.org/>
- 22) Hastings Dunn, D., & Webber, M. (2017). *The UK, the European Union and NATO: Brexit's unintended consequences*. *Global Affairs*, 6-9. Retrieved August 18, 2017, from <http://www.tandfonline.com/loi/rgaf20>
- 23) Kaveshnikov, N. (2016). *Four Scenarios for European Integration*. Russia: Russian International Affairs Council. Retrieved December 23, 2018, from <https://economics.rabobank.com/globalassets/documents/2017>
- 24) McCormick, R., & Human, R. (2016). What about the workers? The implications of Brexit for British and European labour. London School of Economics, UK. , 4-7. Retrieved April 3, 2018, from
- 25) McCormick, R., & Human, R. (2018). What about the workers? The implications of Brexit for British and European labour. London School of Economics, UK. , 4-7. Retrieved April 3, 2018, from
- 26) Moravcsik, A. (2012). *How to Sustain a Common Currency*. *Europe After the Crisis*, 61-67. Retrieved July 20, 2017, from <https://www.researchgate.net/publication/294566663>
- 27) Oliver, T. (2016). *A European Union Without The United Kingdom. The Geopolitics Of a British Exit From The EU*. London: STRATEGIC UPDATE. Retrieved August 28, 2017, from [lse.ac.uk/ideas](http://lse.ac.uk/ideas)
- 28) Oliver, T. (2017). *What impact would a Brexit have on the EU? London: Dahrendorf Analysis*. Retrieved May 14, 2017, from <https://www.cer.eu/insights/impact-brexit-eu>
- 29) Oliver, T. (2018). *The Impact of the UK's Withdrawal on EU Integration*. United Kingdom: For The AFCCO Committee. Retrieved April 24, 2018, from <http://www.europarl.europa.eu/supporting-analyses>
- 30) Ondarza, N. (2016). Brexit: Implications for the EU and the world. Berlin: German Institute for International and Security Affairs. Retrieved April 2, 2017, from <https://www.thebalance.com/brexit-consequences-4062999>
- 31) Schuman, R. (2018). White Paper On The Future Of Europe. European Union: European Commission. Retrieved October 2, 2018, from [https://ec.europa.eu/.../white\\_paper\\_on\\_the\\_future\\_of\\_europe\\_en](https://ec.europa.eu/.../white_paper_on_the_future_of_europe_en)
- 32) Tekin, F. (2016). *Brexit or No Brexit? Political and Institutional Implications of an EU without the UK*. Berlin: Istituto Affari Internazionali. Retrieved May 6, 2017, from [www.iai.it/sites/default/files/iaiw1607](http://www.iai.it/sites/default/files/iaiw1607)

- 33) Terazi, E., & Şenel, S. (2017). *The Effects of the Global Financial Crisis on the Central and Eastern European Union Countries*. International Journal of Business and Social Science, 188-190. Retrieved August 12, 2017, from <https://www.researchgate.net/publication/266015400>
- 34) Temple Lang, J. (2017). *Brexit and Ireland Legal, Political and Economic Considerations. European Union*: Directorate General For International Policies. Retrieved July 14, 2017, from <http://www.europarl.europa.eu/supporting-analyses>
- 35) Wilson, S., & Cherry, J. (2018). The future UK-EU relationship. European Union : House of Commons Exiting the European Union Committee. Retrieved September 24, 2018, from [www.parliament.uk/exeucom](http://www.parliament.uk/exeucom)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی